
فریدریش دورنمات نمایشنامه‌نویس

شیرین بزرگمهر

فریدریش دورنمات، فرزند کشیشی لوتری در یک محیط خانوادگی روشنفکری رشد یافت که افرادش در ادبیات، روزنامه‌نگاری و کارهای دولتی صاحب نام بودند. او از استعداد هنری بسیار برخوردار بود، گواهی‌های او در سال ۱۹۳۵ به شهر برن تغییر مکان دادند، جایی که دورنمات ادبیات، الهیات، فلسفه و علوم را در دانشگاه آموخت و به طور منظم به تئاتر می‌رفت. او پس از گذراندن یک ترم تحصیلی در دانشگاه زوریخ، زمانی که واحدهایی را در رشته هنر و فلسفه گرفته بود، تصمیم گرفت نویسندگی را حرفه خویش قرار دهد.

او در سال ۱۹۴۳ نخستین نمایشنامه‌اش کم‌دی را به اتمام رساند که هیچگاه به چاپ نرسید و بر صحنه هم نرفت. اما چند سال بعد موفق شد تعدادی از نمایشنامه‌ها، داستان‌های کوتاه و مقالاتش را به چاپ برساند و در عین حال طراحی‌ها و نقاشی‌هایش را خلق و ارائه کند. علاقه همیشگی او به هنرهای بصری در طرح‌های گروتسک سمبولیک او آشکار است که همان‌ها تعدادی از نمایشنامه‌هایش را شکل بخشیدند.

دورنمات پس از ازدواجش با لوتی گیزلر، بازیگر تئاتر، به شهر لیگز نقل مکان کرد و در آن جا با درآمدی اندک، از راه نوشتن نقدهای نمایش برای مجله هفتگی دای ولتووش، طرح‌های نمایشی برای کلوپ‌های شبانه و نمایش‌های رادیویی و



▲ صحنه‌ای از اولین اجرای نمایش «فرض کوتاه»، زوریخ، ۱۹۷۷

رمان‌های رازگونه برای نشریات و با کمک هدایا و وام دوستانش زندگی می‌کرد، تا زمانی که در سال ۱۹۵۲ با بر صحنه رفتن نمایش ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی صاحب اشتهار شد. او در همین زمان با خانواده‌اش به نوشاتل، جایی که تا واپسین روزهای عمرش را در آن جا گذراند، نقل مکان کرد.

دورنمات در سال ۱۹۵۹ برای دریافت جایزه «مجمع نقد دراما» و اجرای نمایش ملاقات به نیویورک و برای دریافت جایزه شیللر به مانهیم در آلمان سفر کرد. او در همان سال نمایشنامه فرانک پنجم، اپرای یک بانک خصوصی، که یادآور نمایشنامه اپرای سه پولی برشت بود را به چاپ رساند. علاوه بر آن به نگارش سه نمایشنامه دیگر پرداخت که گرچه هر سه آن‌ها قرارگاهشان سونیس بود، اما نگاهشان مشکلات جهانی بود. ملاقات، ۱۹۵۶، توجه‌اش به نیروی فاسدکننده پول، فیزیکدان‌ها، ۱۹۶۲، درباره‌ی کج‌روی دانش علمی و متور، ۱۹۶۶، مربوط به تضادهای ذاتی خلاقیت‌های

هنری، بود.

دورنمات از طرفداران تئاتر اپیک و نمایشنامه‌هایش منعکس‌کننده تجربیاتش از جنگ جهانی دوم بود. این نویسنده فعال سیاسی شهرتی بسیار از بابت نمایش‌های آوانگارد، رمان‌های فلسفی جنایی و اغلب هجوهای ترسناک پیدا کرد. یکی از جمله‌های برجسته او این بود که «یک داستان پایان نمی‌یابد تا زمانی که بدترین اتفاق در آن روی دهد».

ویژگی آثار دورنمات

با در نظر گرفتن کیفیت و کمیت آثار، فریدریش دورنمات برجسته‌ترین نمایشنامه‌نویس سوئسی محسوب می‌شود. او کم‌دی‌های گروتسک‌گونه متمایز خود را به عنوان «راهی برای بیان از طریقی ملموس مطابق با قوانین طبیعی که ما را وادار کند مغایرت شکل بدون شکل و چهره بدون چهره جهان را درک کنیم» به نمایش گذاشت. او در مسایل تئاتر، ۱۹۵۵، که یکی از مهم‌ترین آثار دراماتورژی دوران پس از جنگ است، به تفسیر اساس نظری آثارش پرداخت.

دورنمات با اعتراف به وام‌داری از ارسطو، نستروی و توروون وایلدر، می‌گوید تنها کم‌دی می‌تواند «جهانی در حال به هم پیچیدن که همان جهان خود ما است» را به تصویر بکشد، زیرا دورنمات برخلاف فرض تراژدی بر این که یک جامعه مجموعه‌ای به هم متصل از قوانین اخلاقی، گناه فردی و مسئولیت است، اعتقاد دارد در جوامع به شدت پیچیده‌ی تکنولوژیک ما دیگر امکان عملی شدن چنین فرضی وجود ندارد.

دورنمات، با وجودی که به شدت تحت تأثیر تکنیک‌های برشت بود، اما کمتر جهت‌گیری سیاسی کرد و نسبت به زندگی، فلسفه‌ای واقع‌بینانه داشت و علی‌رغم برشت امکان تغییر‌پذیری جهان را انکار می‌کرد - که اغلب دلیلی بر بدبینی‌اش تلقی می‌شد - او هیچ‌گاه تسلیم شدن را موعظه نمی‌کرد و حتی برخلاف آن ابراز می‌کرد که «جهان برای من همچون هیولا، بیان مبهمی از مصیبت و فاجعه است که می‌باید پذیرفتش اما تسلیمش نشد». این اعتقاد راسخ او که انسان را «موجودی با جرأت» مجسم می‌کند، با اعتقادش که قهرمانی‌های فردی را فاقد اهمیت اجتماعی می‌داند مغایر است و پذیرش مسئولیت گذشته، تنها تظاهر آلفرد ایل به شکلی قهرمان‌گونه در نمایشنامه ملاقات به نظر می‌رسد. مرگ آلفرد ایل نشانه شکست حقیقت در این

جهان موجود است.

شخصیت اصلی ملاقات مردم شهرند و موضوع اصلی این کار، انحطاط اخلاقی تدریجی آنان است، انحطاطی به دلایل اقتصادی و توجیهی که آنان درباره اعمالشان می‌کنند. نمایش با سروده‌هایی که مردم شهر در ستایش پروردگارشان پول سر می‌دهند پایان می‌پذیرد. می‌شود گفت که غیر از «جانانان سویفت» هیچ‌گاه کسی چون دورنمات این‌گونه تلخ و گزنده فطرت انسانی را به مسخره نگرفته است. او در واقع می‌گوید سودجویی اقتصادی است که اصول اخلاقی را تعیین می‌کند. گرچه این فکر بدیع نیست که در سال ۱۸۳۰ در نمایشنامه وویسک اثر «گئورک بوخنر» و بعد در کسب و کار خانم وارن اثر «برنارد شو» و شماری آثار برشت نهفته است. تفاوت عمده او با دیگران این است که نه قصد اصلاح بشر بلکه به استهزا آن‌ها می‌نشیند. در رفتاری مشابه است که رومولوس در نمایشنامه رومولوس کبیر ۱۹۴۹، اهمیت می‌یابد، هنگامی که با پذیرفتن بازنشستگی‌اش محکوم می‌شود به این که نظاره‌گر تاریخی باشد که مسیرش مغایر با آمال و آرزوهایش است. از نمایشنامه فیزیکدان‌ها، چنین درک می‌شود که علم و دانش بس خطرناک است در دنیایی که سیاستمداران تشنه‌ی قدرت، بر آن فرمانروایی می‌کنند و همین هم مویوس را روانه آسایشگاه روانی می‌کند و بار دیگر نشان می‌دهد که قربانی کردن خویش مؤثر نیست و جهان را نمی‌توان با نیکی و از خودگذشتگی تعدادی انگشت‌شمار نجات داد. این یأس مایه همیشگی آثار اوست. او می‌گوید زندگی به شرطی ارزشمند است که بفهمیم و بپذیریم که میان پرده‌ای نادریافتنی از هشیاری و آگاهی بین دو حلاء است. منزلی در میان راه است که بنیادش بر بی‌رحمی جمعی و نه فردی است، یک شوخی است بی آن که کسی قصد شوخی داشته باشد. در نخستین نگاه به آثار او، شخصیت‌ها و رویدادها همه واقعی می‌نمایند، اما این واقع‌نمایی فریبنده و سطحی است و همه چیز نمادین است و رویدادها علی‌رغم ترسیم مهم‌ترین خطوط، با ایجاز طراحی شده‌اند. دو نمایشنامه‌ی نخست دورنمات که بر صحنه رفت، نوشته شده است، ۱۹۴۷ و مرد کور، ۱۹۴۸، درباره انسانی است که به جستجوی خدا می‌رود، ماجرای اولین نمایش در زمان جنبش آناپاپتیست‌ها در مونستر و دومین در دوران جنگ‌های سی ساله روی می‌دهد. صحنه‌پردازی تماشایی، پروازهای بیانی، تغییرات سریع آتمسفر، ریتم سریع صحنه‌ای، نمایش نوشته شده است را بی‌بدیل ساخت در حالی که مرد کور در صحنه‌ای نسبتاً خالی اجرا شد. این دو اجرا، جستجوی دورنمات را برای

یافتن سبک ویژه دراماتیک خویش نشان می‌دهد. ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی، در سال ۱۹۵۲ نوشته شد و در همان سال در مونیخ بر صحنه رفت و از آثار پر اهمیت اوست و این نمایشنامه‌نویس سوئیسی را در سراسر اروپا بلندآوازه کرد. سه شخصیت این اثر می‌خواهند به دلیل فزونی گرفتن بی‌عدالتی و بی‌نظمی در جهان، آن را هر یک به شیوه خود دگرگون کنند، یکی با ایجاد ترس در دل آدمیان تا از زشتی بپرهیزند و به نیکی گرایند. یکی با عقاید کمونیستی و دیگری با تقسیم ثروت میان مردم، اما هیچ یک ره به جایی نمی‌برند، زیرا جهان از آن کسانی است که پای‌بند هیچ قانونی و معیاری نیستند. ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی را می‌توان یک کمدی شیطانی نامید که در آن وضعیت انسان امروز در میدان نبرد برای رویارویی ایدئولوژی‌های گوناگون ترسیم شده است.

در فرشته‌ای به بابل می‌آید، ۱۹۵۳، با امکان‌ناپذیری عشق عاری از نفس‌پرستی در روی زمین و فتح غایی از نوع انسانی که توسط آکی این انسان مستقل ارایه می‌شود روبرو هستیم. فرانک پنجم، یک کمدی ساتیری همراه با موسیقی است. در نمایشنامه متور توجه‌اش به تضادهای ذاتی خلاقیت هنری است.

دورنمات نمایشنامه‌های رادیویی هم نوشته است. عملیات و گد ۱۹۵۵ نشان می‌دهد که چگونه انسان، تحت شرایط بی‌نهایت سخت ستاره مریخ مجبور می‌شود پلی بزند بر شکاف میان ایده و عمل زیرا «اگر ما در این‌جا به کمک هم نرسیم، هلاک خواهیم شد.» دیگر نوشته‌های او بیشتر شامل داستان‌های پلیسی است که در آن‌ها دائماً به انتظارات خواننده خیانت می‌شود تا حدی که مجبور می‌شود از نو فکر کند. دلمشغولی دورنمات به داستان‌های پلیسی بازتاب این باور اوست که هنر امروز می‌تواند تأثیرگذار باشد اگر «جایی خلق شود که کمترین ظنی به آن نمی‌رود».

دورنمات در سال ۱۹۶۹ بنا به دعوت دانشگاه تمپل به ایالات متحده امریکا سفر کرد و به دریافت درجه دکترای افتخاری در ادبیات توسط دکتر پل آندرسن، رئیس دانشگاه نایل شد. این مراسم قبل از اجرای نمایش مته‌نور توسط هنرمندان آمریکایی، در صحنه تئاتر تاملینسون انجام پذیرفت. این برنامه که بخشی از همایش میان‌رشته‌ای با عنوان خدا و انسان در ادبیات معاصر بود، توسط گروه‌های آموزشی زبان انگلیسی، الهیات و تئاتر دانشگاه تمپل برگزار شد. او در پاسخ به این پرسش که اجرا را چگونه دیده است، گفت: به عقیده من در زوریخ نمایش مته‌نور را ما درست اجرا می‌کنیم، توجه‌مان نه بر روح بلکه بیشتر بر جسم است و از این‌رو شخصیت‌های

این نمایش بیشتر شبه‌کمدی هستند نه جدی که مردم را عصبانی کنند. هر جا که این نمایش به صورت جدی اجرا شده تماشاگر را تحت تأثیر قرار نداده است.

نتیجه‌گیری

خصیصه بارز آثار دورنمات، عدم نگارش در قالب سنتی تراژدی است البته نگرش او نسبت به واقعیت طرح و موضوع تراژیک اما لحنش کمیک است زیرا بر این باور است که تراژدی به شیوه مألوف دیگر به عنوان قالبی ادبی جوابگو نیست. به پندار او در دنیای حاضر تراژدی با زندگی ما عجین شده و اینسان که ما با تراژدی زندگی می‌کنیم هیچ کس در گذشته نزیسته است. هدف تراژدی سنتی هم از نظر هنری و هم از نظر اخلاقی پالایش عاطفه‌ها و ترس‌های بیننده بود و عنصری از اعتلای روحانی و عرفانی در آن وجود داشت. تراژدی قدیم می‌خواست انسان را به آینده امیدوار کند و آرام‌بخش ترس‌هایش باشد. اعتقاد بر این بود که رنج کشیدن تأثیری پالاینده دارد و ما را برای رستگاری ابدی فایض از سرچشمه آسمانی و رحمت آماده می‌کند. این اعتقاد دیگر صورت امکان نمی‌پذیرد. دیگر نمی‌توان تراژدی ساخت چرا که هم اینک تراژدی وجود دارد. بنابراین در نزد دورنمات کمدی تنها وسیله راه یافتن به تراژدی در صحنه نمایش است. تراژدی به شکل زهرخندی تلخ و خودآزارنده به وضع بشر درمی‌آید.

او در ۱۴ دسامبر همان سال در نئوشاتل سوئیس در سن ۶۹ سالگی دیده از جهان فروبست.

منابع

بزرگمهر، شیرین (۱۳۷۹)، تأثیر ترجمه متون نمایشی بر تئاتر ایران، تهران، انتشارات تبیان.

دورنمات، فریدریش (۱۳۵۲)، ملاقات بانوی سالخورده، ترجمه حمید سمندریان، تهران، انتشارات مروارید.

دورنمات، فریدریش (۱۳۵۳)، ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی، ترجمه حمید سمندریان، تهران انتشارات مروارید.

دورنمات، فریدریش (۱۳۵۴)، فیزیک‌دان‌ها، ترجمه رضا کرم‌رضایی، تهران، نشر ابتکار.

Dukore Bernard (General Advisor) (1972), Friedrich Durrenmat, McGraw-Hill *Encyclopedia of Word Drama*.

Peter Royston, (1969) A Brief Biography of Friedrich Durrenmat, Creator of The Visit, [www.moveweb.com/ Guidewrite/durrenmatt.html](http://www.moveweb.com/Guidewrite/durrenmatt.html).

Ronald Hayman (Edited by) (1975), *The German Theatre*, London, Garden city press.

Sir Peter Ustinov (forward by) (1994), Brewer's Theatre, *A Phrase and Fable Dictionary*, London, Cassell.

▼ صفحه ای از اولین اجرای «مته تور» زوریخ، ۱۹۶۶

